

مسعود غریب با دیدن موفقیت یک پارالمپیک در مسیر قهرمانی رشته تیراندازی قرار گرفت

خیز قهرمانی بعد از ۸ سال خانه نشینی

مسعود ساجدی ۱۸ ساله هشت سال از زمانی می‌گذشت که بر اثر یک حادثه به او گفتند دیگر آدم سابق نیست و قطع نخاع شده است. در این مدت، او زندگی را سه طلاقه کرده بود! در تمام این سال‌ها هر نسخه‌ای پزشکان می‌دادند تا شاید کمی قدرت حسی پاهایش برگردد، انجام داده بود اما همچنان شب و روزش بیشتر روی تخت و صندلی چرخ دار خلاصه شده بود. تا دو سال پیش که با شنیدن خبر موفقیت نسرين شاهي (یکی از قهرمانان تیراندازی بانوان)، نور امید به زندگی‌اش تأیید و برای نجات خودش از حصار معلولیت دست به کار شد. در کمتر از دو سال، دو مدال کشوری و یک استانی به دست آورد که از انگیزه‌های قوی‌اش حکایت دارد و حالا برای رسیدن به مسابقات پارا آسیایی ژاپن تلاش می‌کند. این هفته قرار است پای صحبت‌های جوانی از محله رضاییه بنشینیم که یک اتفاق غیرمنتظره، ورق سرنوشتش را برای همیشه برگرداند؛ گویی یک بار دیگر متولد شد: «مسعود غریب هستیم؛ متولد ۷۱: دهمین فرزند و ته تغاری خانواده».



داستان جلد

چه بلایی سرش آمده و ورق زندگی‌اش برگشته است؛ یکی از همان روزها، غذا را که خوردم، برادرم با چنگالی که داخل ظرف بود، روی کف پاهایم کشید. دردم آمد. با تشر گفتم چرا اذیت می‌کنی؟ با تعجب پرسید: «واقعاً متوجه شدی؟!». گفتم: بله، این در حالی بود که آن لحظه برایم مسکن زده بودند و گیج خواب بودم.

قطع امید پزشکان

مسعود بقیه ماجرا را اینطور تعریف می‌کند: در همین لحظه، برادرم به اتاق پزشک معالجم رفته و از سرنوشت من پرس و جو کرده بود که او در پاسخ گفته بود: «برادران دچار نود درصد له شدگی نخاع شده‌اند و احتمال قطع شدنش هم هست؛ عمل‌هایی هم که کردیم تنها به این دلیل بوده که دست‌کم امکان نشستن داشته باشد». برادرم به دکتر گفته بود که من فشار چنگال را روی پاهایم حس کرده‌ام.

جراحی سوم، روی نخاع

با این گزارش، دکتر بدون معطلی بالای سرش می‌آید. پتورا از روی پاهایش کنار و ضربه آهسته‌ای می‌زند که با واکنش مسعود مواجه می‌شود. همان‌جا دکتر به پرستارها می‌گوید: «آماده‌اش کنید، فردا صبح دوباره اتاق عمل!». این بار له شدگی نخاع مسعود، هدف جراحی بود. به این امید که وضعیت حرکتی‌اش بهتر از قبل شود تا اینکه ۱۹ فروردین ۹۲ از بیمارستان امدادی ترخیص شد. مسعود اولین تکان خوردن پاهایش را چهار ماه بعد در پی فیزیوتراپی‌های مستمر در خانه تجربه کرد. با این حال یک سال طول کشید تا با بستن بریس و جلسات کار درمانی بتواند با گرفتن واکر چند قدمی راه برود.

حمایت خانواده

وسط همه نگرانی‌ها و چالش‌هایی که مسعود برای بازگشت به زندگی عادی داشت، همسرش از همراهی او در چنین شرایطی امتناع کرد. این اتفاق روحیه مسعود را تا مدتی تضعیف کرد اما بعد

مسابقات در حالی سوم شدم که حریفم از اصفهان، رحیم حق‌شناس، ورزشکار جانباز با تجربه‌ای بود. نفر اول هم طاهاترقی بود از مازندران که شش دوره قهرمانی کشور را در کارنامه ورزشی خود داشت.

مسعود با این نتیجه، پر قدرت تراز قبل وارد گود دور جدید تمرینات شد. او هر بار انگیزه‌هایش را مرور می‌کرد تا سختی‌های مسیر سد را هوش نشوند. این بار در مسابقات لیگ استانی حاضر و باز هم سوم شد و یادست پرمیدان رقابت را ترک کرد.

دعوت به اردوی تیم ملی

سومین تجربه این جوان پرنانگیزه در مسابقات کشوری اسفند ۱۴۰۳ رقم خورد. رقیبش همان قهرمان چند دوره مسابقات کشوری، طاهاترقی بود. مسعود اما در دومین حضورش در این مسابقات (کلاس R1 تفنگ) یک پله صعود کرد و بعد از ترقی، مقام دومی رقابت‌ها را به نام خودش ثبت کرد. ۲۱ فروردین امسال بود که مسعود پس از ۲۲ ماه تلاش بی‌وقفه به اردوی تیم ملی در تهران دعوت شد. می‌گوید: مسابقات جهانی ۲۰۲۵ العین امارات که قرار است پاییز امسال برگزار شود، برایم بسیار مهم است؛ زیرا از مسیر این رقابت‌ها، فرصت حضور در مسابقات ۲۰۲۶ پارا آسیایی توکیو ژاپن فراهم می‌شود. البته از نگاه مربیان و فدراسیون، نتایج رکوردهایی که در جریان تمرینات اردوی تیم ملی ثبت می‌شود، در انتخاب ورزشکار اهمیت دارد.

قصه معلولیت

«سال ۹۱ تازه نامزد کرده بودم. همسرم در دانشگاه شهرک رضویه تحصیل می‌کرد و در طول هفته در خوابگاه همان‌جا می‌ماند. چهارشنبه هر هفته برای آوردنش به مشهد به آنجا می‌رفتم. روز حادثه در مسیر برگشت، نزدیک ورودی مشهد که رسیدیم، خواستم سرعتم را کم کنم که ناگهان ترمز موتور قفل کرد و زمین خوردم و کمرم به گارد ریل‌های کنار جاده برخورد کرد». این اتفاق ۲۳ اسفند ۹۱ برای مسعود رخ داد. در بیمارستان امدادی، پزشکان تشخیص له شدن دو مهره کمر را دادند؛ برای یک مهره، پروتز گذاشتند و مهره دیگر را پیوند استخوانی کردند. او با وجود دو عمل جراحی سنگین تا هفده روز بعد هنوز نمی‌دانست

زننده شدن امید با موفقیت خانم شاهي

تولد دوم مسعود دقیقاً زمانی اتفاق افتاد که در گروه تلگرامی «نخاعی‌های استان خراسان» عضو شده بود و یک روز که با بی‌حوصلگی، مطالب گروه را نگاه می‌کرد، تصویر یکی از اعضای گروه را دید که موفقیت‌هایش را به اشتراک گذاشته بودند. او بانوی جوانی بود که با وجود معلولیت از جنگیدن برای زندگی و اثبات توانمندی‌هایش دست نکشیده بود.

نسرين شاهي پس از قهرمانی جهان در رشته تپانچه، سهمیه پارالمپیک پاریس را به دست آورده بود و در آن گروه تلگرامی، از افتخاری که خیلی زود به نامش ثبت شده بود، قدردانی کرده بودند.

با خودم گفتم شاید من هم بتوانم!

خانم شاهي را در دورهمی نخاعی‌ها در پارک ملت دیده بود. او هم بر اثر حادثه آسیب دیده بود اما قطع نخاع نه تنها زمین‌گیرش نکرد، بلکه در شرایط جدید زندگی، سکویی ساخت که از بلندای آن، خودش را به سمت آرزوهایش پرتاب کند. همین امید و روحیه جنگندگی‌اش، او را زودتر از تصوراتش به اهدافش نزدیک کرده بود. مسعود می‌گوید: با خودم گفتم شاید من هم بتوانم! استاد خانم شاهي را در مجموعه توان‌یابان ۱۵ خرداد پیدا کردم. تست دادم و چون بدنم ورزیده بود، گفتند بهتر است در رشته تیراندازی با تفنگ کار کنم.

سوم مسابقات کشوری با ۱۰ ماه تلاش

مسعود از همان روز، تمرینات را زیر نظر استاد مصطفی خادم شروع کرد. ۱۰ ماه بعد، راهی مسابقات کشوری ۱۴۰۲ شد. این اولین تجربه رقابتی او در میدان مبارزه بود که در پایتخت برگزار می‌شد؛ «در این